

نظری کوتاه به :

مشکلات اقتصادی انسان

مسئله اقتصاد و کسب معاش از ابتدائی ترین و ضروری ترین مسائلی است که همواره با زندگی نوع بشر همراه بوده و قسمت مهمی از حیات انسانی را تشکیل داده است .

از ابتداء تاریخ بشر مسئله خوراك و پوشاك و مسكن و سایر لوازم و احتیاجات زندگی که بمقتضای زمان در تغییر و تحول بوده در متن زندگی انسانها قرار داشته و در طول سالها و قرنهای بشر برای امر معاش ، ملیونها مواد طبیعت را در استخدام نیروی فکر و فعالیت بدنی خود آورده و از این خوان گسترده از راههای مختلف بهره مند شده است . منتها این امر در انسانهای اولیه بصورت بسیار ساده و ابتدائی وجود داشت و کم کم بموازات رشد و ترقی افراد و همبستگی ملتها پایکدیگر و آشنائی آنها با انبیاء و قوانین آسمانی و بوجود آمدن تمدن ، مسئله اقتصاد و بهره برداری از مواهب طبیعی در قالب اسلوب خاصی ریخته شد و بصورت قوانین ویژه ای تحت شرایط و حدود مخصوصی درآمد تا اینکه در اوائل عصر سرمایه داری یعنی در حدود چهار قرن قبل (۱) «علم اقتصاد» بر اساس تجزیه و تحلیل حیات اقتصادی و نمودهای مختلف آن و ارتباط آنها با اسباب و عوامل کلی حیات انسانی ، تدوین گردید .

انقلاب صنعتی اروپا و پیشرفت حیرت آور تمدن غرب در قرن اخیر ، بالا رفتن سطح زندگی و ازدیاد ماشین و تکامل وسائل ارتباط و همچنین سیطره و نفوذ سریع مکتب فریبنده و پرزرق و برق کمونیسیم ، علم اقتصاد را از گوشه انزوا بیرون کشید و آنرا بعنوان تنها عامل و یایکی از اساسی ترین عوامل کلیه تحولات اجتماعی ، سیاسی ، اخلاقی و حتی مذهبی معرفی کرد و از همین رهگذر جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم گردید و سیستم های اقتصادی کاپیتالیسم و کمونیسیم بر سر عالم سایه افکند و تضاد این دو مکتب مخصوصاً در نیمه دوم قرن بیستم چه جنایاتی را که بیار نیار و وجه ستیزه ها و خونریزیهای آنها باعث نشد و در عین حال بسیاری از

(۱) اقتصادنا - صفحه ۵ ج ۱ تألیف علامه سید محمد باقر الصدر .

کاوشها و بررسیهای دقیق علمی را سبب گردید و علم اقتصاد را در شمار مهمترین و پیچیدهترین علوم اجتماعی در آورد .

\* \* \*

همه کشمکشها و نزاعها در دنیای شرق و غرب روی این مسئله دور میزند که مشکلات اقتصادی را چگونه باید حل کرد ؟ و کدام یک از سیستمهای اقتصادی قدرت دارد معمای سردرگم اقتصاد ماشینی دنیای امروز را بگشاید ؟ و راه عادلانه توزیع ثروت بین عوامل اصلی (کار - سرمایه - ابزار) تولید کدام است ؟

کمونیسیم ادعا دارد که میتواند به مشکلات اقتصادی تودهها پاسخ گوید و ظلم استعمار را از میان ملتها بردارد !

کاپیتالیسم هم مدعی است که تنها در سایه رژیم سرمایه داری معمای اقتصاد بشر حل خواهد گردید !

در اینجا نیز یک ندای آسمانی بگوش میرسد ، ندایی که از اعماق قرنهای سرچشمه گرفته و در طول سالهای متمادی بشریت را هشدار داده است .

این ندا ، ندای قدرتمند و روحپرور اسلام است که متأسفانه در میان غوغاهای گوشخراش زندگی مادی امروز ضعیف شده و جز عده معدودی کمتر کسی آنرا نمیشنوند ، این ندا برای اولین بار از حلقوم گرم و مؤثر آورنده اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) در ۱۴ قرن قبل بلند شد و تودهها را به فرو گذاردن تشنهها و اختلافات و گردن نهادن بقوانینی که ضامن سعادت جاوید آنهاست فراخواند ، اسلام هم میخواید باحتیاجات اقتصادی ملتها در هر زمان پاسخ دهد و تنه راه علاج مشکلات اقتصادی بشر را در اجراء کامل مقرر ات خود میدانند .

\* \* \*

قبل از ورود در اصل بحث باید چند موضوع زیر را مورد بحث و گفتگو قرار دهیم :  
۱ - تمام بانیا ن مکتبهای اقتصادی در این مطلب اتفاق دارند که زندگی اقتصادی دارای مشکلاتی است و باید آنها را حل کرد منتهای اختلاف نظر در تشخیص مشکلات و راه حل آنها است .

کاپیتالیسم با الهام از گفته « رابرت مالتس » اقتصاد دان انگلیسی معتقد است (۱) اشکال اساسی اقتصاد عبارت است از اینکه اندازه زمین و مواد غذایی آن محدود میباشد و با توجه باز دیاد نسل و احتیاجات روز افزون بشر ، طبیعت نمی تواند جوابگوی همه احتیاجات

افراد باشد و نتیجتاً ملتها برای کسب معاش و احتیاجات زندگی گرفتار تراحم خواهند شد و منشأ تمام مشکلات اقتصادی همین است .

بر اساس طرز فکر بالا بود که «مالتس» از آینده بشریت اظهار نگرانی می کرد و تنها راه علاج این مشکل را تحدید نسل و جلوگیری از ازدواج و توالد و تناسل می دانست .

گمونیسم هم مشکل اساسی را در مسئله تناقض بین شکل تولید و نحوه توزیع ثروت میدانند و معتقد است تا زمانی که این تناقض برقرار باشد مشکلات اقتصادی حل نخواهد شد و تنها راه علاج قطعی را در توافق بین وضع تولید و تقسیم عادلانه ! محصولات میداند .

(زیرا کمونیسم معتقد است که سرمایه نقشی در ارزش کالا ندارد بلکه تنها کار ارزش را بوجود می آورد) .

اما اسلام اساس مشکلات را در جای دیگر میدانند و قبل از همه چیز مشکل مبادی اخلاقی و فکری انسان و ظلم و ستم او را مورد توجه قرار داده است (۱) و حل مشکل اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم میداند (۲) .

با توجه به بسیاری از آیات قرآنی نظر اسلام را اینطور تشریح میکنیم :

پروردگار عالم همه مصالح و منافع را برای بشر بوجود آورد و همه چیز را برای ادامه حیات و رفع احتیاجات مادی وی آماده ساخت و لکن این انسان است که با پیشه ساختن ستم و کفران نعمتهای بی شمار الهی مشکلاتی برای خود ایجاد نمود .

بنا بر این در نظر اسلام ظلم انسان بخود و کفران نعمت پروردگار دو سبب اساسی برای مشکلات اقتصادی حیات بشری است و ما میتوانیم ستم انسان را در توزیع غیر عادلانه ثروت و ایجاد اختلافات مرگبار طبقاتی و ناسپاسی وی را در مهمل گذاردن منافع سرشار طبیعی و عدم

(۱) خداوند در قرآن میفرماید :

پروردگار آسمان و زمین را آفرید و آب را از آسمان فرو فرستاد و بوسیله آن میوهها را برای رزق شما بیرون آورد و شب و روز و خورشید و ماه ، کشتی و دریا و نهرها را مسخر شما گردانید و از آنچه که خواستید بشما عنایت کرد . و اگر نعمتهای خدا را بشمرید آنها را احصاء نتوانید کرد . اما انسان (در قبایل اینهمه نعمت و عنایت) سخت ستمکار و ناسپاس است . (سوره ابراهیم آیه ۳۷) .

(۲) اگر مردم ایمان آورده و پرهیز کار بودند ما ابواب برکات زمین و آسمان را بر آنها گشوده بودیم (سوره اعراف - آیه ۹۴) .

بهره برداری صحیح از آنها ، خلاصه کنیم .

۲ - ماها منظور که نمی توانیم اقتصاد اسلامی را بدون در نظر گرفتن همه جوانب آن مورد بررسی قرار دهیم همچنین نمیتوان مجموع این جنبه را بدون توجه بسایر جوانب این آئین مقدس در نظر گرفت بلکه باید بعنوان جزئی از مجموع قوانین اسلامی که تنها قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم میکند مورد مطالعه قرار گیرد . مثلاً عقیده به مبدء و معاد که مرکز و پایه همه تعالیم اسلامی است و همچنین مسئله حکومت و سیاست و اخوت اسلامی ، عدالت اجتماعی ، گذشت بی پایان در راه حفظ مصالح عمومی از سری مسائلی است که باید هنگام مطالعه اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گیرد .

۳ - با کمال تأسف ملاحظه میکنیم که برخی از نویسندگان موقع بحث و تحقیق پیرامون این مسئله شاید بطور ناخود آگاه دروادی تعصب افتاده و بحث را با جنبه های خطایی همراه با احساسات درآمیخته اند در حالیکه این قبیل مباحث را باید دور از هر گونه نظر و فارغ از تعصبات زیا نبخش ، تنها بمنظور یافتن واقع و حقیقت منصفانه مورد بررسی قرار داد .

(بقیه از صفحه ۱۷)

میدهد ، عقل نیروئی است که بقانون فرمان میدهد و عشق باصطلاح تمایل به آنارشی دارد و پابندهیچ رسم و قانونی نیست ، عشق بک نیروی انقلابی انضباط ناپذیر آزادی طلبی است . علیهذا سیستمهایی که اساس خود را بر پایه عقل گذاشته اند نمیتوانند عشق را تجویز کنند . عشق از جمله اموری است که قابل توصیه و تجویز نیست ، آنچه در مورد عشق قابل توصیه است اینست که اگر بحسب تصادف و به علل غیر اختیاری پیش آید ، شخص باید چگونه عمل کند تا حداکثر استفاده را ببرد و از آثار مخرب آن مصون بماند .

\* \* \*

مطلب عمده ای که در اینجا هست رابطه عشق و عفت است . آیا عشق بمفهوم عالی و مفید خود در محیط های باصطلاح آزاد ، بهتر رشد مییابد و یا عشق عالی توأم با عفت اجتماعی است ، محیط هائی که در آنجا زن بحال ابتذال درآمده است ، کشنده عشق عالی است ؟ اینمطلبی است که در شماره آینده که شاید آخرین شماره از این سلسله مقالات باشد مطرح خواهد شد .